

آدمک آخر دنیا است بخند
دست خطی که تو را عاشق کرد
آدمک خر نشوی گریه کنی
آن خدایی که بزرگش خواندی

آدمک مرگ همین جاس بخند
شوخی کاغذی ماست بخند
کل دنیا به سراب است بخند
بخدا مثل تو تنهاست بخند



در این شماره می خندیم به : ناگفته های یک قطع رایانه شده / زیر خط فهم / اتحاد مزدوج
روز حساب / مصاحبه با دکتر مشکوری / خودمانی های حاج آقا / شب نشینی با استاد طوفان

چندین ماهه ای که پول طراحی به نشریه رو از این شماره به اون شماره نداره بده! سلام به برگزاری همایش تو هتل سحاب طبقه با سرو چلوگوشت و پذیرایی آنچنانی با همون کارشناس نشریات و همون امور مالی به خواب رفته! سلام به مدیر دانشجویی هایی که فرق تشکل و سازمان رو به خوبی میدونن و جنبش دانشجویی رو با رسم شکل توضیح میدن! سلام به مدیرایی که خودشون واسه خودشون دلوپس میشن و بزرگترشونو میارن که آقا، اینا به ما توهین کردن و شأن سازمانی مونو بردن زیر سؤال! سلام به معنی نقد و انتقاد پذیری که چند وقتی به باهامون قهره! سلام به حمام های مملو از فاضلاب سرویس های بهداشتی طبقه دوم خوابگاه دانشگاه تیپ یک

چندین ماهه ای که پول طراحی به نشریه رو از این شماره به اون شماره نداره بده! سلام به برگزاری همایش تو هتل سحاب طبقه با سرو چلوگوشت و پذیرایی آنچنانی با همون کارشناس نشریات و همون امور مالی به خواب رفته! سلام به مدیر دانشجویی هایی که فرق تشکل و سازمان رو به خوبی میدونن و جنبش دانشجویی رو با رسم شکل توضیح میدن! سلام به مدیرایی که خودشون واسه خودشون دلوپس میشن و بزرگترشونو میارن که آقا، اینا به ما توهین کردن و شأن سازمانی مونو بردن زیر سؤال! سلام به معنی نقد و انتقاد پذیری که چند وقتی به باهامون قهره! سلام به حمام های مملو از فاضلاب سرویس های بهداشتی طبقه دوم خوابگاه دانشگاه تیپ یک

سخن مدیر مسئول

حبیب قادری - دانشجوی پرستاری
سلامی به گرمی هوا تو این روزای دانشگاه. سلامی به کمیته انضباطی و مسئولین فرهنگی غیر سیاسی مون. سلامی به آزادی بیان که به دو سالیه واسه بعضیا فقط شده لق لقه ی دهان. سلامی به دانشگاهی که دم انتخابات مجلس گاردای حفاظتی شو واسه هرکی بخواد میبندد و واسه هرکی بخواد باز میکنه. سلام به صلاح الدینی قانون مدار. سلام به اسماعیلی اخلاق مدار. سلام به مشکوری مستقل و غیر جناحی. سلام به افزایش ناظر واسه انتخابات یه تشکل. سلام به اون تشکله که اینقدر اینا رو ترسونده. سلام به کارشناس نشریات دلسوز و مسئول امور مالی به خواب رفته





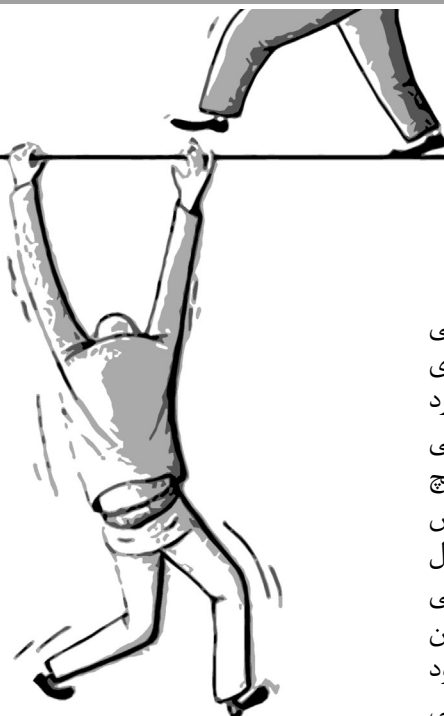
خطاب به وزیران علوم و بهداشت:
حرف های تشکل های دانشجویی
انقلابی و اسلامی همان حرف ها
و مطالبات ماست و افرادی که در
دانشگاه ها، کارها و مسئولیت
های کلیدی دارند مطلقاً نباید بر
این تشکل ها سختگیری و فضای
فعالیت آنان را محدود کنند.



مناجات دانشجویی:

الهی! با خاطری خسته، دل به جود و کرم تو بسته ... دست از پاچه
 خواری اساتید شسته و در انتظار نمرات نشسته
 گر پاس شوند کریمی، پاس نشوند حکیمی
 نیفتم شاگردم، بیفتم صابرم که چاره ای ندارم جز اینکه بر همین
 درگاه بمانم و بخوانم و بخوانم
 الهی مخارج خوابگاه و دانشگاه بالاست که می دانی و
 جیب ما خالی است که می بینی
 نه پای گریز از امتحان دارم و نه زبان ستیز با استاد
 اصلاً الهی دانشجویی را چه شاید و از او چه باید؟
 دستم بگیر که تو خدایی و درمانی و مرا همچو استاد نمی رانی

زیر خط فهم



و همینطور ریاااااست به اصطلاح دانشجویی مون هم بکنین؛ یا مثلاً اگه میشه این پست ها رو از هم تفکیک کنین: مسئول دبیرخانه هیئت نظارت تشکل ها یا مسئول دبیرخانه کمیته ناظر بر نشریات یا مسئول دبیرخانه شورای فرهنگی یا کارشناس تشکل ها و ... اگه هم میتونین این مشاغل رو ایجاد کنین: مسئول تست کن کیفیت و کمیت غذاها، مسئول چک کردن دوربین های نظارتی خوابگاه ها، مسئول راپورت محافل دانشجویی به مسئولین کاملاً غیر جناحی مون، مسئول رساندن اینترنت به اتاق هامون، مسئول عوض کردن سایت msn به سایت mums در بدو ورود به شبکه نت دانشگاه و...

۵- خبرها حاکی از آن است که مسئولین فرهنگی و مدیریتی دانشکده پرستاری محیطی را به حوزه معاونت دانشجویی فرهنگی و تشکل های این دانشکده ایجاد کرده اند. به دلایل آن اعم از نبود دفتر برای تشکلی تازه یا فشارهایی گسترده و غیر گسترده به مسئولین این دانشکده برای این اقدام کاری نداریم ولی گویا حاصل این همه خرج و مخارج و تغییر و تحول چیزی جز ایجاد دفتری برای همان تشکل تازه پا و تغییر مکان اجباری تشکلی قدیمی که بزرگ ترین تشکل دانشکده هم محسوب می شود، نبوده است. نه معاونت به آنجا منتقل شده و نه دفتر تشکل دیگری که قرار بود منتقل شود. این همه تبعیض و کم تدبیری پرهزینه ی مسئولین این دانشکده زیر خط فهم ما آدمکی هاست. باشد که کمی ببیندیشند.

۶- شنیده ها حاکی از آن است که یونیت ها و فانتوم های مورد استفاده در دانشکده دندانپزشکی پس از چندین و چند سال هنوز که هنوز است هیچ گونه تغییر و بروز رسانی ای نشده است و قدیمی بودن آنها شان بروز بودن علمی دانشکده را زیر سؤال می برد. علاوه بر این مسئله، مشکل نامناسب بودن کمدهایی که در اختیار دانشجویان قرار می گیرد و اینکه هر کدام از همان کمدهای نادرست باید بین دو دانشجو تقسیم شود، بر نارضایتی دانشجویان افزوده است. این که مسئولین این دانشکده علی رغم درآمدهای مختلف دانشکده، هنوز هیچ گونه تدبیر و حساسیتی نسبت به این مسائل نشان نداده اند زیر خط فهم ما آدمکی هاست.

۷- گفتنی است معاون دانشجویی فرهنگی دانشگاه که خود را اخلاق مدار ترین افراد می داند هنوز به وعده ی حدوداً ۶ ماهه ی خود عمل نکرده است. ایشان که پس از اتفاقات تلخ و دور از شان دانشگاه در ۲۴ آذر سال گذشته قول برخورد با عوامل بی سواد آن روز را دادند هنوز که هنوز است گزارشی مبنی بر اقدام مؤثر خویش ارائه نکرده است. این که چرا دقیقاً در دولت راستگویان خلاف راستگویی و از افراد اخلاق مدار، خلاف اخلاقی عمل به وعده می بینیم زیر خط فهم ما آدمکی هاست. شاید که بندیشند.

۸- بی قانونی دیگری در مدیریت به اصطلاح فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی مشهد. عده ای از دانشجویان که از همراه سال ۹۴ درخواست تولید نشریه صوتی (که به ندرت تعدادشان در کشور به ۵ عدد می رسد) داده بودند، نهایتاً ۲ ماه بعد، پاسخ مثبت از وزارتخانه گرفتند. اما بشنوید از مسئولین بسیاااار دغدغه مند و کارراه انداز و همینطور اخلاق مدار دانشگاه خودمان که پس از گذشت حدود ۵ برابر مهلت قانونی پاسخگویی به درخواست این دانشجویان هنوز جوابی نداده اند و در جلسه های داخلی خود، به بهانه های واهی، جلوی این حرکت نوین و خلاق دانشجویی را گرفته اند. طبق آخرین خبرها، درخواست دهندة ی امتیاز این نشریه اعتراض خود را به شورای فرهنگی دانشگاه اعلام داشته و درخواست رسیدگی جدی موضوع را نموده است. البته این ها این اعتراض و ... سیر مراحل قانونی و اداری هست، ولی اینکه یک نفر راست راست راه برود و بگوید من نماد اخلاقم ولی در عمل اینطور نباشد، زیر خط فهم ما آدمکی هاست. و خداوند راست گویان و درست کاران را دوست می دارد!!



آدمک انضباطی

۱- خبرها حاکی از آن است که یکی از مدرسین دروس تخصصی پرستاری، چندین و چند سال است که در درسنامه اش تغییری ایجاد نکرده و ((واو به واو)) آن را از بر کرده و همان ها را به خورد دانشجویان عزیز می دهد. این رویه که حتی واکنش و نارضایتی معاون آموزشی دانشکده مذکور را نیز دربرداشت، بدون هیچ اصلاحی همچنان در حال انجام شدن است. البته شاید مدرس فوق الذکر میخواهد دانشجویان را با اصول اصیل چندین سال پیش این حرفه آشنا نماید! هرچند که نباید از حق گذشت. وقتی به یک مدرس - که زمانیکه جز تدریسش کار دیگری نداشت و آن زمان زحمت تغییر و آپدیت کردن سرفصل های دروسش را به خود نداد - با این رویه ی اشتباه، هزار و یک مسئولیت غیره و ذلک می دهند این توقع بیجایی است. بهر حال به حال و روز این مدرس عزیز خرده ای نیست، بلکه اینکه سیستم آموزشی دانشگاه، هنوز نسبت به اصلاح این زایده ی آموزشی، اقدام مؤثری انجام نداده است، زیر خط فهم ما آدمکی هاست. مسئولین رسیدگی کنند لطفا.

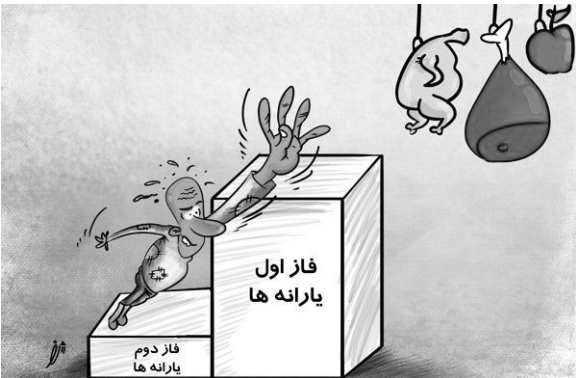
۲- شنیده ها و دیده ها حاکی از آن است که در جشن روز جوان، قربانی از جوانان گرفته شد! این جشن طبق روال اغلب جشن های نهاد رهبری در محل سلف پردیس دانشگاه برگزار شد. جدا از زحمات بسیار زیاد عوامل این جشن در برگزاری شاد و باشکوه مراسم، این بی تدبیری در نحوه پذیرایی و یا خروج جمع زیادی از دانشجویان عزیزمان که باعث همچین حادثه ای شده است زیر خط فهم ما آدمکی هاست. البته این را هم باید اشاره کرد که دانشجوی عزیز، چه خبرته آخه؟ بستنی میخوای با حوصله. میخوای بری بیرون با حوصله. باور کن حوصله و نظم هم چیز خوبیه ها، باریکلا.

۳- کارگاه نشریات به سبک مدیریت به اصطلاح فرهنگی! چندی پیش کارگاه (بخوانید کلاس) برای مدیران و سردبیران نشریات برگزار شد. حالا جدا از اینکه محتوای تمام کلاس ها را میشد در فایل پی دی اف خلاصه کرد و رفع دغدغه و مشکل چندانی برای نشریاتی ها نداشت، هزینه بالای خرج و مخارج این فعالیت قابل توجه است. مدعوین که حدود ۵۰ نفر بودند، هیچ تدبیری وجود نداشت که عزیزی که علی رغم اجبار موجود در تبلیغات مراسم تمایلی به حضور ندارند، لااقل از لیست هزینه ها کسر شوند که هزینه ی ۵۰ نفر برای ۳۰ نفر اصراف نشود! از پذیرایی و نهار و ... آنچنانی گرفته تا دیگر هزینه ها که با توجیه ((شان دانشجو این است)) توسط مدیر فرهنگی این شائبه را در ذهن ما آدمکی ها انداخت که مگر هر برنامه ای که شما بخواهید و شما برگزار کنید باید شان داشته باشد؟ لطفا واقعا به فکر شان دانشجو باشید.

۴- گفته اند شایعه شده است رئیس دانشگاه را می خواهند عوض کنند، چه برو بیایی راه افتاده تو دانشگاه! آقا حالا که اینقدر به فکر تغییر و تحول تو دانشگاه هستید، خواستیم بگیم به فکری هم واسه تغییرات نسبتاً گسترده تو مدیریت به اصطلاح فرهنگی

ناگفته های یک قطع یارانه شده!

آدمکِ مرفه بی درد



آدمکِ اصلاحاتی تند و تند
انتخابات خوبی بود، اما هیجان نداشت!!

یک عضو بلندپایه ستاد مرکزی اصلاح شرفان در انتخابات مجلس شورای اسلامی گفت: بردن توی انتخابات به چیزه، هیجان به چیز دیگه! دکتر هادی خیکی گفت: طبیعتاً پیروزی در انتخابات تهران برای ما خوشحال کننده است اما این همه ماجرا نیست.

وی با اشاره به اتفاقات رخ داده در روزهای بعد از انتخابات ۸۸ گفت: آن انتخابات نماد یک انتخابات با هیجان بود که ورای نتیجه آن، جالب بود! دکتر خیکی افزود: متأسفانه پاییند بودن جناح مقابل به قواعد مردم سالاری موجب شد که روزهای کسالت‌بار و خالی از هیجانی را بعد از انتخابات شاهد باشیم.

این عضو بلندپایه ستاد مرکزی اصلاح شرفان سپس با اشاره به آمارهای موسسات معتبر جهانی اصولگرایان را مسئول پایین بودن میزان هیجان در کشور دانست و از آنها خواست نسبت به این موضوع با مسئولیت برخورد کنند!

وی گفت که ستاد اصلاح شرفان حاضر است راهکارهای خود در این زمینه را در اختیار اصولگرایان قرار دهد.

«چگونه مسجد آتش بزنیم؟»، «حمله به نمازگزاران»، «آتش زدن سطل زباله در هوای سرد و مرطوب»، «لخت کردن عابرین پیاده»، «بالا رفتن از دیوار ادارات» و «برگزاری راهپیمایی سکوت با ۴ کشته» از جمله سرفصلهایی بود که دکتر هادی خیکی از آنها نام برد و گفت ستاد اصلاحطلبان حاضر است بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار اصولگرایان قرار دهد.



دکتر مهرابی؛ سرپرست یا رئیس؟!)

در اوایل خردادماه سال جاری، جشن فارغالتحصیلی دانشجویان رشته های پرستاری، هوشبری و مامایی در محل تالار ابن سینای دانشگاه برگزار شد. از اتفاقات بسیار خوب این برنامه، دانشجویی بودن اکثر آن است؛ بدین معنا که چپش و نحوه برگزاری برنامه ها را دانشجویان انجام می دادند. اما حاشیه ی عجیب این مراسم، تندیس اهدایی به دانشجویان فارغ التحصیل بود. تندیزی که شاید بتوان گفت اهدای آن، تنها امر بر عهده ی مسئولین دانشکده پرستاری و مامایی بوده است. این تندیس با امضای دکتر حیدری (ریاست دانشکده) و دکتر مهرابی بهار (سرپرست دانشگاه)! تهیه و اهدا شده بود. خوب است این کار را هم به دانشجویان واگذار می کردند تا لااقل فارغ التحصیلان بدانند، این تندیس را در زمان ریاست دکتر مهرابی گرفته اند، نه زمان سرپرستی شان!

بچه ای که ماتیک می خرد!(عکس شماره ۱۳)

پیج پیج نیوز!

روزنامه ها و رسانه ها چند وقت پیش تحت تأثیر درگذشت مهرداد اولادی و سخنرانی روحانی در سمنان بودند!

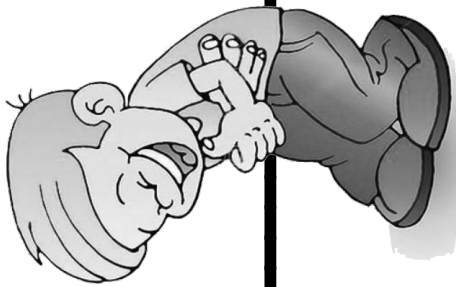
خبر اول درباره دکتر روحانی است که گفته است: ((مردم یادشان نرفته به قرن ۱۹ رفته بودیم.)) البته آقای روحانی درست می گویند کسی که به قرن ۱۹ رفته باشد هرگز آن قرن را فراموش نمی کند اما در عین حال، باید کاری کرد که آدم هوس قرن نوزدهم نکند. خبر دوم درباره ی ۵۰ درصد جرایم کشور است که به گفته مسئولان، کار معنادان است اما مگر در کشور معتاد داریم که بخواهند ۵۰ درصد جرم کنند؟

خبر بعدی درباره شربت های آهن اطفال است که شربت توت فرنگی از آب درآمدہ اند. خلاصه اگر گاهی اوقات دیدید بچه تان دارو می خورد و خوب نمی شود، حتما داروی او را عوض کنید. از کلیه ی کلاشان عزیز که به جای توت فرنگی روغن سوخته در شربت نوگلان باغ وطن نریختند، تشکر می کنیم.

خبر چهارم درباره هشدار وزیر بهداشت است که گفته اند سن دیابت در کشور پایین آمده است. شما بگو سن چه چیز در کشور پایین نیامده است؟ الان فروشنده ی ماتیک وقتی وارد واگن مترو می شود، بچه در قنداق دست دراز می کند که یکی بخرد! کجای کاری آقای وزیر؟!

خبر پنجم درباره ی انتقام تلگرامی دختر ۱۶ ساله از همکلاسی اش است. این دختر موبایل رفیقش را گرفته و تلگرامش را زیرورو کرده و عکس هایی از یک عروسی را در اینترنت پخش کرده است. خب چرا؟ وقتی می شود با چنگ و پنجهول از رفیق انتقام گرفت، چرا عکس عروسی را منتشر می کنی؟ برایم عجیب است که این نسل جدید چرا به درگیری فیزیکی اعتقاد ندارد؟!

در پایان، از ورود ماشین مشکوک و غربی شورولت به کشور ابراز انزجار می کنم و هشدار می دهم که توی این ماشین ها ننشینید؛ چون وقتی روی صندلی اش می نشینی، همه بدنت را با تمام جزئیات، اسکن می کند می فرستد آمریکا!



حسین آقا نجار محل : اشکال از میزه؛ باید میزها رو جوری ساخت که امکان ارتباط و رد و بدل کردن از زیر وجود نداشته باشه! من خودم یه نمونه ساختم تو کارگاهمه، بباین نشون تون بدم.

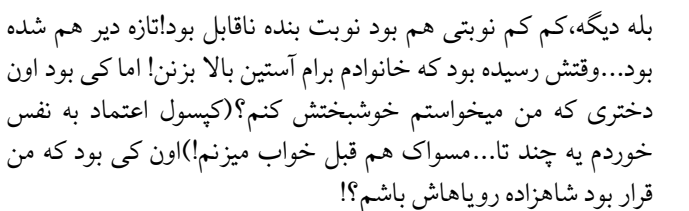
یکی از همراهان بیمار : اجازه بده بابام از بیمارستان مرخص بشه، بعد نظر می دم!

مهران مدیری: همون سریال در حاشیه واسه هفت پشت من کافی بود، بالاغیرتا بی خیال نظر من یکی بشین!

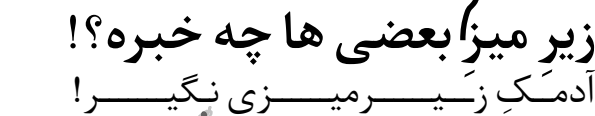
بقراط حکیم: عمو جان! ماه گذشته هم اومدی مصاحبه کردی بهت گفتم من هیچ دخلی به پزشکی و دوا درمون نداشتم! اون هردوت فلان فلان شده منو با یکم دیگه اشتباه گرفته بود!

دانشجوی ادبیات حافظ دوست در حال پرداخت زیرمیزی : که را
گویم که با این درد جان سوز / طیبیم قصد جان ناتوان کرد

محمد بهروزی نسب
- دانشجوی مهندسی
بهداشت محیط



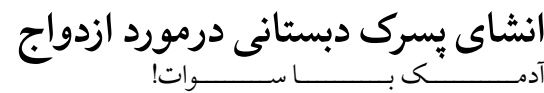
نتیجه ای نرسیدیم..البته ما رفتیم ولی به دلیل اشتغال بنده به شغل دانشجویی و نبودن پشتوانه مالی..گفتن برو یخت بعدی بیا..دختر عموم کردیم..بله دوستان..من مانده ام تنهای تنها!....امتحانات نزدیک(کسی هم جزوه نمیگیره از ما که بعد موقع پس دادن...گل بدیم..شیرینی و



آدمک: آقا سوژه هامون تو بخش دکتر بازی دیگه خشکید، موضوع رو عوض کن بریم به یه گروه دیگه گیر بدیم!

اس ام اس ارسال شده برای خبرنگار ما : بگو چه درد و مرضی داری تا بگم زیرمیزی اوون چقدر می شه، هر پیامک فقط پانصد تومان!

ج قهر بہتر از دعواست. آدم وقتی قہر می کند بعد آشتی می کند ولی اگر دعوا کند بعد کتک کاری می کند



در ازدواج توهم خیلی مهم است یعنی دو طرف باید به هم بخورند. مثلاً من و ساناز دختر خاله مان خیلی به هم می‌خوریم.



بازگشت همه به سوی رفرنس هاست! / ... ما را در غم بی جزوگی خود شریک بدانید

لازم دانستیم در این چند صباح مانده به روز حساب بیانیه ای صادر کنیم و ضمن همدردی و همدلی با عزیزان «همیشه دست به سینه ی بدون قلم و کاغذ» از حقوق مسلمشان حمایت کرده و برایشان از دست های پشت پرده «جزوه های قطور حاوی سوالات احتمالی» و «دلی همواره تهی از سیر و سرکه» طلب کنیم.

فلذا اگر توصیه های ذیل را به گوش راستان بچسبانید روز حساب بدون شفاعت و دخالت کادر آموزشی لیست نمراتتان را با چشم راستان خواهید دید. همانا قبولی نزدیک است. بند اول - لازم نیست از یک ماه مانده به شروع روز مذکور لباس چرک هایتان را در دلتان بشورید که چه کار کنم یا نکنم. ممکن است بر اثر شست شوی زیاد دهلیز هایتان مسدود شود و حتی به روز موعود نرسید! تا می توانید روی در و دیوار و پنجره و کتاب هایتان با نوشتن این شعر به خودتان امید بدهید:

ده قدم مانده هنوز به شب بیداری ها/ به هم آغوشی ما با جزوه / مانده تا آواز مکن ای صبح طلوع!

و هم زمان برای میکروب های منقش شده در رفرنس ها شکلک در بیاورید و همچنان می توانید از پارازیت ها برای شاد سازی فضای کلاستان کمک بگیرید.

بند دو- توجه داشته باشید که پایتان را از دقیقه ی نود آن ور تر نگذارید که با خطر مشروطی مواجه خواهید شد. دقیقه ی نود منحصر به عقربه است و از ثانیه ای به ثانیه ی دیگر تغییر حالت می دهد. بدین معنا که اگر جزوه های خوشمزه ای داشته باشید ثانیه هایتان به دقیقه تبدیل می شود و احتمال گل در دقیقه نود زیاد می شود!

اما اگر جزوه هایتان ناقص السر و ناقص الیه می باشند و پیاز داغشان کم است و باطبعان سازگار نیست نگران نباشید. از دوستان خوش و خرم رهیده از درس خود بخواهید برایتان از کوچه ی پشت بهارستان توت سوغات بیاورند که بزنید تنگ جزوه ها (به جای پیاز داغ) که مبادا توت نخورده از خوابگاه بروید!

بند سه- برای تمیز کردن اتاق در ایام امتحانات غصه نخورید و لازم نیست برای بحث و جدل با هم اتاقی هایتان بر سر نوبت ظرف شستن و چای گذاشتن و نمکدان را روی میز گذاشتن برنامه ریزی کنید! به یمن قدوم مبارک ماه رمضان اتاق حالت اتوپاکیزگی خود را به کار می اندازد اما توصیه ی مهم این است که ظرف های سحری توفیق اجباری است که بهتر است در زمان استراحت بین مطالعات شسته شوند که

جزوه های طفלקی هم نفسی تازه کنند. بند چهار- با پوزیشن های مختلف از خودتان و جزوه ها از خودتان و میز از خودتان و سطل آشغال گوشه سالن عکس بیندازید و وبا جمله ای ازین دست به اشتراک بگذارید که خاطره ی این روز های سرنوشت ساز را ثبت کنید: در این روزهای نفس گیر / تو را به خدا حالمو نگیر و حتما زیر عکس قید کنید که منظورتان از «تو» سطل زباله ی مذکور نیست بلکه هوای فشرده شده در سالن مطالعه است.

و در هشتگ پست مربوطه بنویسید که: *پنجره_ها_را_باز_ کنید.

جا دارد حتی کار فرهنگی کنید و یک کمپین راه بیندازید هر چه باشد دانشجویید درس خوانده اید که در فضای مجازی به یک دردی بخورید. کمپینی راه اندازی کنید و از تمام نخبگان کلاس خود دعوت کنید که در کمپین *من_هوازی_هستم سهیم باشند و بار دیگر حماسه ای مجازی در جهت حمایت از حقوق باکتری های هوازی خلق شود.

بند پنجم- اگر از آن دسته افرادی هستید که محتوا و اسرار کتاب را با دلتان در میان می گذارید که خداوند هشت ترم پی در پی هشت استاد با جزوه هایی مجهز به «سوالات آب خوردن طور» نصیبتان کند

اما اگر از راسته ی ویز ویز کنندگان هستید و گاها پیش می آید که وسط درس با هم گونه هایتان کلنی تشکیل دهید و ادای سارکوپس های خوش خنده را تقلید کنید و اعصاب عده ای را ملتهب کنید به شما تا شروع اولین روز از روزهای حساب وقت داده اند که توبه کنید و چه مبارک ماهیست ماه رمضان برای توبه کنندگان

و اگر چنین نکنید نفرین شب بیداران بر شما که هشت ترم پی در پی با قحطی جزوه مواجهه خواهید شد.

بند ششم- تا وقت و زمان اجازه می دهد با همه ی افراد هردو فاز رفیق شوید. و در طول دوره ی امتحانات هر شب واسطه ی خیر و ثواب یک کدامشان را در ماه مبارک فراهم آورید. و بگذارید که افطاری و سحری را برایتان از سلف بگیرند. تکرار می کنم همه ی افراد هردو فاز!

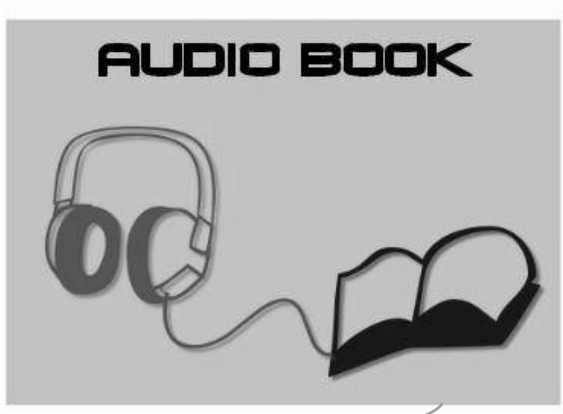
بند هفتم- تکرار بند های دوم و ششم با رسم شکل بند هشتم- پیروزی ازان جزوه نیست. بلکه ازاین رفرنس هاست .

بند نهم- در ایام امتحانات روزه بگیرید تامبادا روزه شما را با متقلبان بگیرد!

ببند کتابو-موفق باشید



ای تیرمُ خعلی مُهمه، بُخانِ حتمن



AUDIO BOOK

یک دو

امتحان میکنیم ...

یک ... دو ... سه ...

حرکت..... (!!!??)

اینجا، ایران.....دفتر جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

قسمت ضبط صوت نشریه طنز دانشجویی آدمک؛

صدای ما رو بشنوید، نشریه مونو بخونید.

آدمک را هم بخوانید و هم بشنوید: ابتکاری نوین در دانشگاه های شرق کشور میخوای صدات شنیده بشه؟

تو هم میتونی. فقط تلفنو بردار و یه پیامک بده به: ۰۵۰۰۰۲۰۶۰۰۰۰۰۸

یه اسکن، یه هندزفری و ارتباط صوتی با دانشجویهای آدمکی

همین حالا، کدهای مطالب صفحات بعد رو اسکن کن و گوش بده، حتماً خوشت میاد ...

رسید مژده که ایام غم آمد.....

مشاوره ی آدمکی!
خدایا این ترم رو به خیر بگذرون، قول میدم از ترم بعد جبران کنم» شعار و عهد دیرینه علم آموزان در شب امتحان، می توان قدمت این جمله را از زمان بازگشایی مکاتب و مدارس ریشه بابی کرد! شوخی، شیطنت و بازیگوشی های ایام تحصیل همیشه آن قدر جذاب است که با چشم بر هم زدنی شب امتحان فرا می رسد و تمام آن لذت ها و خوشی ها فراموش می شود. در این میان چند راهکار به ذهن هر دانش آموز یا دانشجو می رسد:

۱. عزم را جزم کرده و مقتدرانه جزوات و محتوای درسی را تخته گاز مطالعه می کند؛ می توان گفت این راهکار ویژه افراد درس خوان کلاس است و عمدتاً هم به نتیجه مطلوب می رسد.
۲. بی خیال نمره و واحد درسی! با اعتماد به نفس از سیستم حذف اضطراری استفاده می کند؛ این راهکار برای دانشجویایی است که به قول خودشان درس و دانشگاه بهانه ای است برای شاد بودن! اصلاً هم تلاش و زحمات و هزینه مالی و زمانی که صرف شده برایشان مهم نیست. این دانشجویان آینده خوشی ندارند و عمدتاً مشروط می شوند یا به قول قدیم ترها رفوزه. مادامی که مهلت داشته باشد می خواند و روز امتحان نامه بلند-بالایی طولانی تر از پاسخ های درخواستی، من باب التماس دعا با رسم شکل برای استاد و معلم مربوطه می نویسد؛ این راهکار در گذشته های نه چندان دور حس عاطفی معلم و اساتید را تحریک و حتی ممکن بود نمرات بالایی را نصیب فرد کند؛ هرچند این راهکار در برهه کنونی بی اثر شده و در مواردی حتی مشاهده شده فرد از این واحد درسی صفر گرفته است! توصیه می شود از این روش حذر شود یا روحیه استاد و معلم حتماً مدنظر قرار گیرد.
۳. برگه هایی را در قالب امداد غیبی و

کمک درسی در جیب، کفش، یا آستین تعبیه می کند تا در صورت نیاز با مراجعه به آن اول جملات را به یاد آورد! بسیاری از محصلان بر این باورند که اگر اول جمله یادشان بیاید خودشان می توانند تا آخر جواب را بنویسند. در این مورد نیز تجربه به کرات ثابت کرده در صورت موفقیت در این روش فرد به نوعی اعتیاد به تقلب دچار می شود و در صورت گیر افتادن توسط مراقبان، نمره ۲۵ صدم برای وی منظور شده و تقلب ضمیمه پرونده می شود!

شب امتحان را از قدیم ترها کابوس دانشجو و دانش آموز گفتند، کابوسی که بی خوابی، کم اشتهاپی و در موارد شدیدتر تیک های عصبی را به همراه دارد. البته مواردی هم مشاهده شده که فرد به پر خوری دچار شده و به محض اراده برای درس خواندن خواب چشمانشان را فرا می گیرد! بعضی ها هم از بیش فعالی در این ایام شکایت دارند؛ اینکه کسی که در طول سال یک لیوان جابجا نمی کند دیده شده در این ایام خانه تکانی هم انجام داده است.

از آنجا که از دیدگاه اساتید و معلمان امتحان تنها فرصتی برای ارزیابی دانشجویان و دانش آموزان است، از همین رو کارشناسان، روانشناسان و جامعه شناسان نسخه هایی برای نوگلان جامعه پیچیدند که با هم مرور می کنیم:

اول: در طول سال در کنار تمام تعاملات دوستانه و تفریحات در کلاس و مدرسه و دانشگاه و بیرون از فضای آموزشی، هرازگاهی جزوات نیز تبادل شود تا در پایان ترم به «چه کنم چه کنم» نیفتید!

دوم: تاریخ امتحانات را از یک ماه و حداقل ۳ هفته قبل استخراج و اقدامات لازم اعم از تسویه حساب مالی، رسیدگی به وضعیت انتخاب واحد با مراجعه به واحد آموزش دانشگاه و هرگونه تبادل نمره و تحقیق با استاد صورت بگیرد.

سوم: کارت ورود به جلسه را یک روز قبل از امتحان دریافت و تأییدات لازم از واحدهای مربوطه اخذ شود.

چهارم: شب قبل از امتحان به جای گشتن در

فضای وب و حضور در شبکه های اجتماعی خواب به موقع را اولویت قرار دهند. پنجم: تغذیه صحیح و به اندازه را مورد توجه قرار داده شود در صورتی که فرد نمی تواند به خاطر استرس صبحانه بخورد از مواد غذایی مثل موز و کشمش استفاده کنند.

و اما در پایان در نظر گرفتن نکات زیر می تواند برای موفقیت شما در شب امتحان راهگشا باشد:

دیوار، دسته صندلی و کارت ورود به جلسه محل یادداشت محفوظات برای روز مبادا نیست!

مراقبان امتحان، دشمنان دانشجویان و دانش آموزان نیستند؛ لطفاً با آن ها به درستی برخورد کنید!

فاصله بین صندلی ها در روز امتحان حداقل ۱ متر و نیم است، در این فاصله با «دیدزدن» اطراف نه تنها نمی توان به پاسخ رسید، بلکه بی اعتمادی مراقبان را به همراه دارد و متعاقب آن استرس مضاعفی متوجه فرد می شود، از همین رو لازم است تذکر «سرتان روی برگه خودتان باشد» جدی گرفته شود!

در صورت ارتکاب به تقلب از سوی دانشجویان، فارغ از مسئله شرعی، سرافکنندگی در جمع حاضر می تواند آینده تحصیلی دانشجو را در صورت ضمیمه شدن به پرونده تحت تأثیر قرار دهد، همچنین نمره ۲۵ صدم برای وی منظور می شود که یک مصیبت به مراتب سنگین تر است.

بعد از اتمام امتحان با مرور کردن سؤالات و اشتباهاتی که متصور می شوید خود را دچار استرس و اضطراب بی مورد نکنید، با اتمام آزمون، پرونده آن درس نیز بسته شده و باید برای آزمون و ترم آینده آماده شوید!

با توکل به خدا و اتکا به دانسته های خود و با روحیه وارد جلسه امتحان شوید!

شب نشینی با استاد طوفان!

آدمکی های سرخوش و دل باز پس!

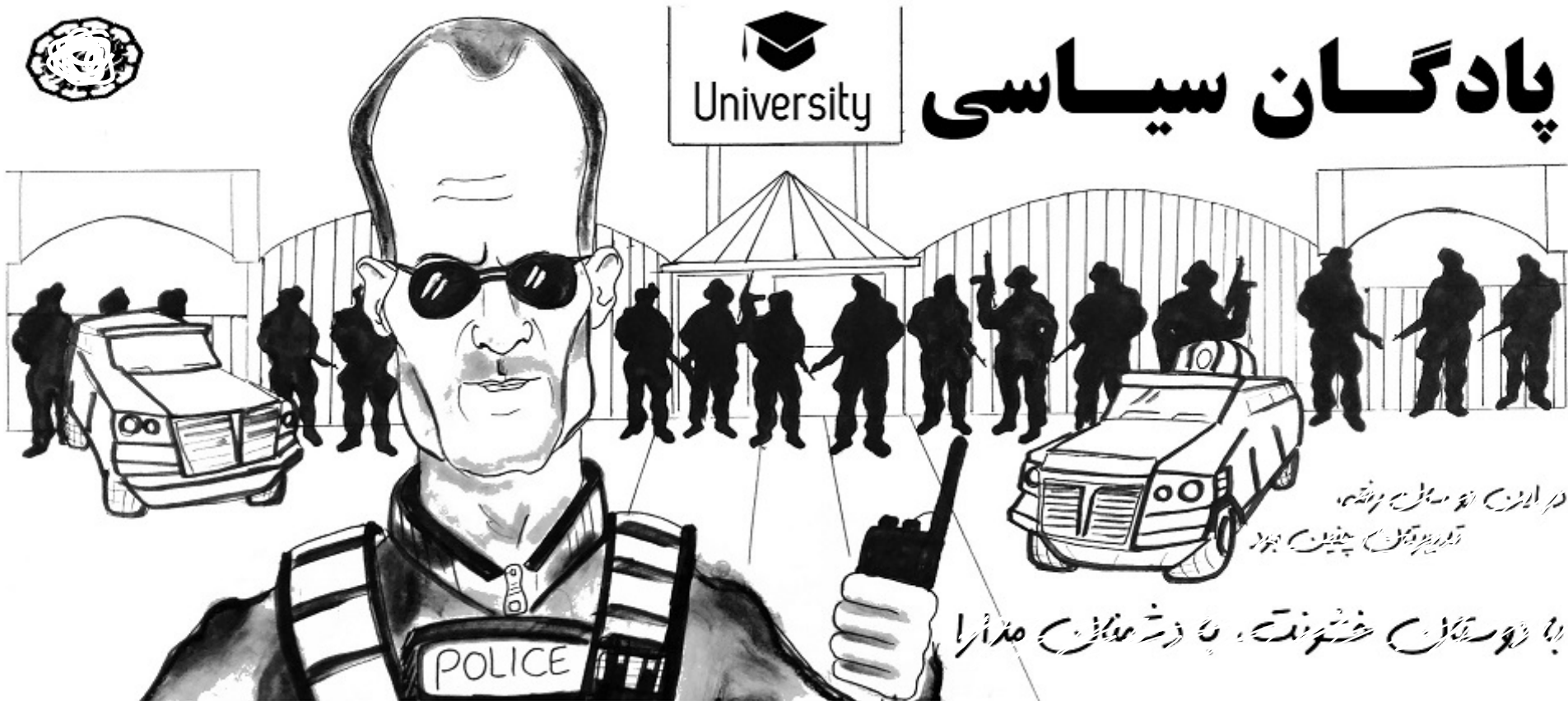
سوراخ قفل کشور، تنگ است به جهنم
جنس کلید آنها، سنگ است به جهنم
وضع تورم این است، وضع رکود آن است
وضع معیشت ما، تنگ است به جهنم
شیر و پنیر کم شد، ماشین گران تر از قبل
یارانه هم دوپایش، لنگ است به جهنم
جای قناری آنها، گنجشک می فروشند
اجناس دشمن ما، رنگ است به جهنم
ترسیدم آنچنان که، «سر» را جدا نوشتم
وقتی حقوقدان «سر، هنگ» است به جهنم
درد وزیر ارشاد، شد فیس بوک و وی چت
فرهنگ نیز انگار، هنگ است به جهنم
هر گوشه ای رئیسی، ریشه کن و درو شد
در صحن هر اداره، جنگ است به جهنم
در جاده های پرپیچ، در کوچه های پر خم
راننده پشت فرمان، منگ است به جهنم
هم بزدل سیاسی، هم کم سواد و عامی
برچسب پشت برچسب، انگ است به جهنم
جنس کلید آنها، سنگ است به جهنم
سوراخ قفل کشور، تنگ است به جهنم...



امشب در محفل شعرهای هفتگی
مان میزبان و میهمان جناب دکتر،
پیشکسوت، عالی رتبه، طوفان - استاد
طوفان هستیم. تشویق کنین استاد رو
دو انگشتی؛ بفرمایید آقای دکتر!
سلام عرض میکنم خدمت همه ی
دوستان عزیز و شعرای حاضر در جمع:



ای از همونایی هس که بالا گفتیم
ماین اسکن کنین و گوش کنین...



مصاحبه‌ای خیالی با مسئولی فرضی در دانشگاهی فضایی

آدمک شناسنامه (...)-سدار

مصاحبه ای خیالی با مسئولی فرضی در دانشگاهی فضایی

این قسمت: گپ و گفتی خودمانی با آقای دکتر مشکوری، مدیر غیرجانحی و مستقل دانشگاه بووووووق!

آدمک: سلام. آقای دکتر میشه خودتون رو معرفی کنید؟

دکتر مشکوری: (با خنده ای ملیح!) بله جانم. بنده دکتر نقی مشکوری هستم. مدیر به اصطلاح فرهنگی یک دانشگاه. از جمله اموراتی که ما به اون می پردازیم: کمک به افزایش و ارتقاء سطح فرهنگ و

آدمک: ممنونم. این ها رو جای خودش میپرسیم. خب بفرمایید چی شد که به این مدیریت نائل اومدید؟

دکتر مشکوری: بله. بنده از اون جایی که بسیار کارآمد و مفید هستم و همینطور انواع برنامه ها

و پروژه های کوتاه مدت و طولانی مدت بحث های فرهنگی بودم، این مسئولیت رو عهده دار شدم. من در نظر داشتم این برنامه های بسیار غنی و حساب شده ی خودم رو برای قشر جوان دانشجو پیاده بکنم تا بتوانیم شاهد بالندگی اون ها رو توی همه زمینه ها ببینیم.

آدمک: عجب! مثلاً شما در شورای فرهنگی که مسئولیت اون شورا رو برعهده دارید، چه اموراتی رو پیگیری میکنید؟

دکتر مشکوری: من؟ من؟ من که هیچی. میشینم رو صندلی، هرچی صلاح الدینی بکه سرمو تگون میدمو تایید میکن، بعدش نهائیتاً مصوب میشه میره پی کارش!

آدمک: صلاح الدینی؟ میشه بگید ایشون چه مسئولیتی دارن؟

دکتر مشکوری: بله بله بله. ایشون در واقع ملا بنویس شورا و بقیه کارای ماهستن. هرچی ما میگیم رو اون مینویسه. البته یه زمانی معاونم بودا، ولی الان نیست.

آدمک: پس چرا هر چی اون میگه رو تایید میکنید؟

دکتر مشکوری: نشد دیگه. نگااا نشد دیگه. تو اصلاً نمیفهمی داری چیکار میکنی! حالینه

چی داری میگی؟ دانشجوی بی ادب بی تربیت. تموم کارای من، متعلق به ایشونه. اگه اون نبود و دست منو نمیگرفت، کی من میشدم مدیر؟ ها؟ خب حالا هرچی میگه نباید بگم چشم؟ نه تو بگو نباید بگم چشم؟ ای بابا. اعصاب نمیزاری واسه آدم ها....

آدمک: شرمنده ام آقای دکتر. اول صحبتامون آروم تر بودین. حالا بگذریم. ما شواهدی داریم که در مدیریت زیر نظر شما، موارد بسیار زیادی از عدم تابعیت از قانون، سیاسی کاری و جناح بازی، سرکوب جنبش اصیل دانشجویی و سنگ اندازی های بی مورد وجود داره. آیا تایید میکنید؟

دکتر مشکوری: چی؟ قانون؟ واسه من از قانون حرف زنن لطفا. من، خود خودِ قانونم! من میگم چی بشه و چی نشه؟ کدوم نشریه توقیف شه، کدوم یکی نشه. کدوم برنامه انقلابی کنسل شه و کدوم مجرم امنیتی برنامه داشته باشه. من میگم کی چیکار کنه. فهمیدی؟

آدمک: خب آخه چرا اینطوری میگی؟

دکتر مشکوری: چون صلاح الدینی جونم اینجوری میخواد. اصن برو از خودش پیرس. هر چی اون گفت حرف منم همونه.

تربیت خودم قرارشون دادم ایشون رو. فرزند کوچک بنده هستند. اقا خب اینطور که برادر و خواهرش پیش بروند باید منتظر بود که چند روز آینده بشنوم که یاسر جان هم به تل آيو رفته و با برادر! ببخشید با رئیس جمهور تانیاهاو! بخشش شده. آخر نتان جان هم نمیخواهم از خانواده یمان دلخور بشود و دلخوری پیش بیایدکه برای وضع مملکت بد هست، تحریم میکنن ماروا!

متأسفانه در این سال ها، هیجمه های سنگینی نسبت دادن به خانواده ی من و امنیت نداریم! برای همین بنده برای عفت جان و دخترم، بادیگارد و اسلحه خریدم که اگر تهدید شدند از خودشان دفاع کنند! خب با این معرفی ای که از خانوادم داشتم امیدوارم که حرف و حدیث هایی که پشت سر بنده بود، برطرف شده باشه برای دوستان. خب بهرحال اون ضرب المثلی! که ما اون اول گفتیم که بهتره از خانواده ت شروع کنی، من دیدم نمی تونم به اون صورت خانواده ی خودم رو از دست عفت، مهدی و فائزه نجات دهم! نمی توانم یک تنه در مقابل بهرحال سه به یک هستند دیگر!

خب تصمیم گرفتیم مملکت رو از دست محمود نجات بدیم. خب اکنون که فکر میکنم نجات دادم، حالا این حرف بار منفی داره ولی خب به صراحت می تونم بگم که می تونم راحت بمیرم.

روغن روش هضم نخواهد شد! هرچه گفتیم عفت جان نکن! ایشون فرمودند که بریزید به خیابان ها، ولی خب نفهمیدند که چه بریزند مردم؟؟!

خب بنده متأسفانه نتونستم که عفت رو به راه راست هدایت کنم و خب به تبعش خانواده هم درگیرش شد بعنوان یک مادر که فرزندانش رو تربیت میکنه و مربی فرزندان هست! ایشون بچه ها رو تربیت کردن و از دست بنده خارج هست.

آقا مهدی هم پسر خوبی هستند به شرط اینکه بادآورده رو اونطور خرج نکنن که باد ببره! پدرسوخته همش گول رقیقاش رو میخورد! چند بار بهش گفتم که پسرم فساد نکن، برای خانواده بد میشود! اما ایشون خب غرور جوانی داشتند و اینطور شد که آبروی خانواده رو بردن؛ هرچند که ایشون به ناحق در زندان هستند!!!

فائزه خانم شکر خدا وضع مالی شون خوب هست. ۶،۷ سال پیش بود که چندین میلیارد از پول توجیبی شون رو به یک کاندیدا کمک کردند، ولی خب یکسره باید از کف خیابون ها و شلوغی ها جمعش کنیم. خب عیب نداردا! چیزی که در مملکت ما زیاد هست خوشبختانه ساندویچی ست. جایی برود، میگیم رفته ساندویچ بخره با دوستاش! اما جدیداً پدرسوخته رفته با این سران بهائیت هم دیدار داشته. احتمالاً یا مشکل مالی داشتند یاااا حالا بماند دیگر! دیگر آنجا که دیگر ساندویچی نبوده که بگویم به ساندویچی رفته! آبرویمان را برد از بس که این فائزه دنبال فلافل و ساندوی چ های مضر هست که ضرر دارن برای بدن.

یاسر، فعلا که پسر بی حاشیه و آرومی بوده. خدارو شکر هم تحت

آدمک: خب ببینین. شما مدیرین، شما دبیرین، شما دبیرین،

بریم از اون پیرسیم که چی بشه؟

دکتر مشکوری: من مدیر باشم، دبیر باشم، اصلا رئیس کل هم باشم، بازم با ید ب ری از اون ب پُر سی. شیرفهم شدی؟

آدمک: عجب! خب بگذریم. نگاه شما به امور و فعالیت های فرهنگی تشکل های دانشجویی چه نگاهی ست و چه افقی رو برای بالندگی اونها در آینده مدنظر دارین؟

دکتر مشکوری: نگاه؟ امور؟ افقی بالندگی؟ شیب؟!!؟ نگو این حرفا رو جانم، نگو. بابا من فقط اونایی که صلاح الدینی بخواد رو موافقت میکنم، اونایی هم که نخواد رو انقد سنگ اندازی میکنم تا بلکه کنسل شه. دیگه نگاه و افق ندارم من که!

آدمک: که اینطور! ممنون از اینکه اینقدر هدفمند و با برنامه ریزی و همینطور مستقل، امور فرهنگی رو به اصطلاح مدیریت میکنید.

برای صحبت پایانی، حرفی ندارید؟

دکتر مشکوری: با اجازه ی آقای دکتر! صلاح الدینی خیر. بنده حرفی ندارم و خدانگهدار.

آدمک: خدا نگهدارتون آقای دکتر



می‌تونی متن بالا رو بشنوی، کافیه اسکن کنی:





از ماست که بر ماست آدمکِ غیر انت‌خا بات‌سی!

روزی یک سیاستمدار معروف، درست هنگامی که از محل کارش خارج شد، با یک اتومبیل تصادف کرد و در دم کشته شد. روح او در بالا به دروازه های بهشت رسید و یک فرشته از او استقبال کرد. فرشته گفت: «خیلی خوش آمدید. این خیلی جالبه. چون ما به ندرت سیاستمداران بلند پایه و مقامات رو دم دروازه های بهشت ملاقات می کنیم. به هر حال شما هم درک می کنید که راه دادن شما به بهشت تصمیم ساده ای نیست.» سیاستمدار گفت «مشکلی نیست. شما من را راه بده، من خودم بقیه اش رو حل می کنم.» فرشته گفت: «اما در نامه ی اعمال شما دستور دیگری ثبت شده، شما بایستی ابتدا یک روز در جهنم و سپس یک روز در بهشت زندگی کنید. آنگاه خودتان بین بهشت و جهنم یکی را انتخاب کنید.» سیاستمدار گفت «اشکال نداره. من همین الان تصمیم را گرفته ام. میخواهم به بهشت بروم.» فرشته گفت «می فهمم. به هر حال ما دستور داریم. ماموریم و معذور.»

و سپس او را سوار آسانسور کرد و به پایین رفتند. پایین ... پایین ... پایین ... تا اینکه به جهنم رسیدند.

در آسانسور که باز شد، سیاستمدار با منظره ی جالبی روبرو شد. زمین چمن بسیار سرسبزی که وسط آن یک زمین بازی گلف بود و در کنار آن یک ساختمان بسیار بزرگ و مجلل. در کنار ساختمان هم بسیاری از دوستان قدیمی سناتور منتظر او بودند و برای استقبال به سوی او دویدند. آنها او را دوره کردند و با شادی و خنده فراوان از خاطرات روزهای زندگی قبلی تعریف کردند. سپس برای بازی بسیار مهیجی به زمین گلف رفتند و حسابی سرگرم شدند. همزمان با غروب آفتاب هم

شیطان با خنده جواب داد:

«آن روز، روز انتخابات بود...»

امروز دیگر تو رأی داده‌ای. «

در نمایشگاه اقدامات و دستاوردهای دانشگاه که در اوایل خردادماه در محل ساختمان قرشی برپا شد، از هرچیز و هرجایی غرفه و جایگاهی وجود داشت جز در زمینه ی دانشجویان و تشکل های دانشجویی! غرفه معاونت دانشجویی فرهنگی هم که به توزیع بروشور خدمات واحد فناوری این معاونت و اهداء نسخه آپدیت شده نرم افزارهای کاربردی مانند دائلود منیجر و... اکتفا کرده بود! شاید مسئولین امر به این باور رسیده بودند که دانشگاه هیچ اقدام و دستاوردی در زمینه دانشجویان و تشکل های مربوط به آنان نداشته است؛ صرفاً جهت یادآوری عرض می کنیم برخی از دستاوردهای دانشگاه را در زمینه دانشجویان:

۱- پذیرفتن دعوت از یک زندانی و مجرم سیاسی به دانشگاه توسط هیئت نظارت بر تشکل های دانشگاه

۲- تداخل در امور برنامه ای به اصطلاح تشکیلی و ورود چند تن به سالن برگزاری برنامه علیرغم بسته بودن درب ها توسط مدیریت دانشجویی

۳- توقیف سه مدیر مسئول نشریات دانشجویی توسط کمیته ناظر

به ذهنم رسید کارت دانشجویی را در بیارم ولی با خودم گفتم شاید ناراحت بشه، گواهینامه ام را در آوردم و دادم

– همین خوبه؟
– عالیه (دوباره مؤدبانه رفت و دو تا کپی از گواهینامه گرفت)
یک سری اطلاعات پر کردم و ایشون هم برد و آخرش گفت
– فقط تشریف بیاورید اینجا را امضا کنید
قبل از بیرون رفتن دست دراز کردم و از رئیس بانک تشکر کردم
– ممنون بابت این همه زحمتی که کشیدید
– قابلی نداشت. وظیفه بود. به آقای مرادی هم سلام برسونین.
– مرادی؟ نمی شناسم.
– مگه شما از طرف آقای مرادی تشریف نیاوردین؟
نه. !!!



بر نشریات و عیناً تبرئه ی تمامی آنان توسط نهادهای رسیدگی به
اعتماضات

۴- ارائه ی شکایت خصوصی از مدیر مسئول، سردبیر و نویسنده نشریه ای طنز به کمیته انضباطی دانشگاه توسط مدیریت دانشجویی

۵- حساسیت به انتقاد نشریات به کمبودها و ضعف های مدیریت فرهنگی دانشگاه و در عوض بی تفاوتی به نهادهای سطح بالای سیاسی کشور توسط نشریات در ایام انتخابات توسط کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه

۶- گرفتن فضای نظردهی و تصمیم گیری از دانشجویان در برنامه ی
سلام دانشجو توسط مدیریت دانشجویی دانشگاه برخلاف سال های
پیش

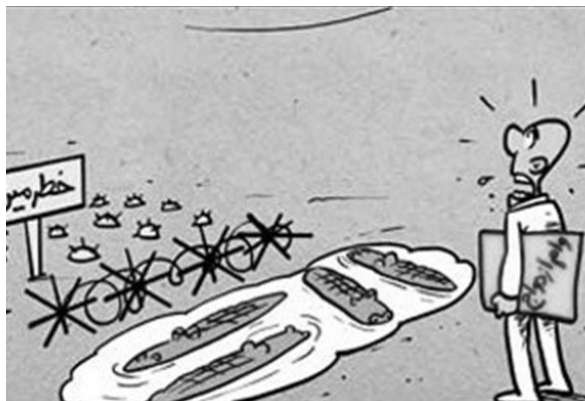
۷- عدم مدیریت لازم بر فضای غیر جناحی دانشگاه تا جایی که اعتراض و تجمع دانشجویانه را در ساختمان ریاست دانشگاه در پی داشت

۸- انواع سنگ اندازی های سلیقه ای در فضاهاى دانشجویی و در نتیجه موج رخوت و رکود و خمودگی در دانشجویان فعال

۹- مواد بسیار است و مجال پرداختن اندک؛

پس مشاهده فرمودید که چقدر نپرداختن و کم اهمیت دانستن فضای دانشجویان می تواند ضربه زنده باشد. امیدواریم هدف نهایی مسئولین

امر، این نباشد!





م/خرداد ماه نود و پنج



نیاز مندی های آدمکی

برگ از ما رای از شما
وعده ما روز انتخابات، چلو کبابی
برادران

اطلاعه:

یک باب کیف سامسونت حاوی
چندین سند
قابل انتقال به غیر و دویست و
بیست و هشت میلیون
تومان پول نقد توسط اینجانب پیدا
شده است.

بی زحمت صاحبش راضی باشد.

مطبوعات رکن چهارم دموکراسی
هستند
بدینوسیله مراتب انز جار و اعتراض
خود را نسبت به

تعطیلی فله ای برخی روزنامه ها
اعلام داشته،
خواستار بازگشایی مجدد آنها می
باشیم.

خشکشویی برادران

بدینوسیله وجود هرگونه مافیای
نفتی را در
تشکیلات وزارت نفت و شرکت
های تابعه تکذیب می نمایم.

مافیای نفتی

راحت بخوابید
وجدان بند آمریکایی رسید.
تحت لیسانس اسلیپینگ
انگلستان
با نصب رایگان و استفاده آسان

نیروی از جان گذشته تازه نفس با
کلاشینکف پر
و مغز خالی نیازمندیم.

روابط عمومی داعش
دستمال توالت آمریکایی رسید.
نرم، تمیز، بادوام
از جنس مرغوب ترین و لازم
الاجراترین قطعهنامه های شواری
امنیت

سمساری ملت افتتاح شد:
آلومینیوم شکسته، اصلاح طلب
افسرده، آبروی ریخته،
بخاری نفتی، کاندیدای تخریب
شده، روزنامه باطله،
عدالت خواه سرخورده، دمپایی
پاره و ...
خریداریم.

به تعدادی تجمع کننده معترض
جهت تکمیل پازل دموکراسی
نیازمندیم.

تلگرام و امتحان!

خودم را درس خوان و قوی می گیرم، با خودم
می گویم من می توانم یک شبه راه صد ساله
را بروم، نباید ناامید بود هنوز هم فرصت برای
پاس کردن درس است، باید کنار بگذارمش،
نمی شود؛ انگار به آن اعتیاد پیدا کرده ام،
سرم را ۴۵ درجه ای به سمت کتاب خم
می کنم، در برابر آن سر تسلیم فرود می آورم،
هنوز ۵۰ صفحه مانده است باید تا صبح تمام
شود.

ساعت ۱۰ صبح باید در جلسه امتحان حاضر
باشیم، پس کمتر از ۱۲ ساعت زمان باقی
است، تازه خواب هم در این زمان سهمی
دارد...

شروع می کنم به خواندن و خط کشیدن زیر
جملات مهم، هنوز سرم کاملاً کتاب را در زیر
نور لامپ کم مصرف سایه نکرده است که یک
دفعه صدایی سرم را ناخودآگاه از روی کتاب
بلند می کند، دنگ دنگ...

گوشی را بر می دارم، تلگرام است، بچه ها در
گروه دانشگاه در مورد سخت بودن امتحان
فردا و نحوه گرفتن نمره از استاد شعر می
گویند و بحث می کنند، خیلی جذاب است
نمی توان ازش دل کند، باید جواب داد...
در گروه دیگر هم بچه ها در مورد اتفاقات
سیاسی روز با هم بحث دارند، آنجا هم باید
جواب بدهم تا فکر نکنند کم آوردم... گروه
جوک و سرگرمی هم که برای تنوع و عوض
کردن روحیه درس خواندن لازمه این روزها
است...خلاصه تا ساعات یک و نیم و یا دو
صبح درگیر همین گروه ها می شوم و تازه
هر چه به روز بعد نزدیک تر می شوم افراد
بیشتری آنلاین می شوند و این روند ادامه
دارد تا اینکه کتاب باز خوابان می برد.

این روایت قسمتی از قصه پر غصه این
روزهای برخی از دانشجویان است که
شبکه های اجتماعی زمان را از آنها گرفته و
کتاب ها را خانه نشین کرده است و باعث
شده تا دانشجو در این ایام که سخت باید
درگیر درس و تحصیل باشد، همچنان درگیر
فضای مجازی و آنلاین بودن در شبکه های
اجتماعی است. نظر شما چیست؟



یکی از نشانه های اعتیاد به اینترنت این است که فرد استفاده کننده از اینترنت متوجه گذشت زمان نشده و همیشه خیلی بیشتر از آن چیزی که قصد داشته، از اینترنت استفاده می کند!



ای کاش که قانون خريت جارى بشود به آدميت

روزی به رهی مرا گذر بود
خوابیده به ره جناب خر بود
از خر تو نگو که چون گهر بود
چون صاحب دانش و هنر بود
گفتم که جناب در چه حالی
فرمود که وضع باشد عالی
گفتم که بیا خری رها کن
آدم شو و بعد از این صفاکن
گفتا که برو مرا رها کن
زخم تن خویش را دوا کن
خر صاحب عقل و هوش باشد
دور از عمل وحوش باشد
نه ظلم به دیگری نمودیم
نه اهل ریا و مکر بودیم
راضی چو به رزق خویش بودیم
از سفرهٔ کس نان نربودیم
دیدى تو خرى کشد خرى را؟
يا آنکه برد ز تن سرى را
دیدى تو خرى که کم فروشد ؟
يا بهر فريب خلق کوشد ؟
دیدى تو خرى که رشوه خوار است؟
يا بر خر ديگرى سوار است؟
دیدى تو خرى شکسته پيمان؟
يا آنکه ز ديگرى برد نان؟
دیدى تو خرى حريف جويد؟
يا مرده و زنده باد گويد؟
دیدى تو خرى که در زمانه؟
خرهای دگر پى اش روانه
يا آنکه خرى ز روى تزوير
خرهای دگر کشد به زنجير؟
هرگز تو شنیده اى که یک خر؟
با زور و فريب گشته سرور
خر دور ز قيل و قال باشد
نارو زدنش محال باشد
خر معدن معرفت کمال است
غير از خريت ز خر محال است
تزوير و ریا و مکر و حيله
منسوخ شدست در طويله
دیدم سخنش همه متین است
فرمایش او همه يقين است
گفتم که ز آدمى سرى تو
هرچند به دید ما خرى تو
بنشستم و آرزو نمودم
بر خالق خویش رو نمودم
ای کاش که قانون خريت
جارى بشود به آدميت



احتمال بارش کالا!

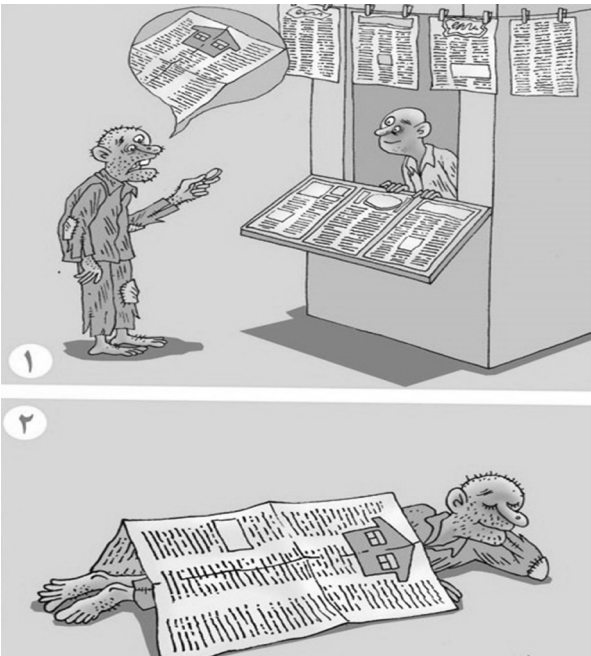
محمّد بهروزی نسب - دانشجوی مهندسی بهداشت محیط

هوا حسابی ابری شده بود...یه عالمه ابرسیاه ...حسابی مردم ترسیده بودن...همه با خودشون فکر میکردن این همه ابر از کجا اومدن؟هواشناسی اعلام کرده بود که از شرق،غرب،شمال و... ابرهای بارش زا وارد کشور میشن...اما این ابرا فرق داشتن... سیاه ..کثیف...تاریک...از کشور بُنْجُستان...کشور جومونگ اینا! بالاخره بارش ها شروع شد...اما خبری از برف،تگرگ،بارون و این چیزا نبود...تا حالا شبیه اینو ندیده بودم..عمده بارشها داخل شهرکهای صنعتی،کارخونه ها،کارگاه ها و...بود!بالاخره باید میفهمیدم که جنس این بارش هاچیه؟(آخه میدونین من خیلی کنجکاوهستم واگه همینقدر داخل جزوه ها هم تجسس میکنم الان پی اچ دی رو شاخم بود...بله!)کاری نداشت...یه ظرف رو(تشت قرمز حموم...)داخل حیاط گذاشتم...بعد از چند دقیقه ظرف پر شده بود!(آخه عزیزان تشت حموم ما بی شباهت به استخر نیست و راحت میشه باهاش یه مجموعه آبی و استخر راه انداخت!)به سرعت به سمت ظرف رفتم..داخل ظرف خبری از آب نبود...پر بود از چیزایی مث موبایل..اسباب بازی،پلاستیک کهنه...نان خشکه..خریداریم..نَمَکیه...!ببخشید...یکی از اون اسباب بازیا رو برداشتم..دیدم حرف میزنه...چانگ چونگ فانگ دانگ...منم گفتم فارسی حرف بزن قشنگ خان...دیدم حرف گوش نمیده...منم با حرکت همشهریش بروسلی با زبون اژدها وارد وارد میشود باهاش ارتباط برقرار کردم..کم کم فارسی روش نصب شد!گفت من از کشور بُنْجُستان هستم..دیار چین و ماچین...!گفتم اینجا چیکار میکنی باباجون...!گفت که اینجا به کمک من نیاز بود اومدم..گفتم لازم نیست..کشور ما از تو بهتر رو داره...اونم گف...من بدون دعوت هیچ جا نمیرم (مطلب رو که گرفتم...)قبل از این که همه وسایل داخل ظرف رو برای تبدیل به کوبیده بدم بچه خواهرم که پنج سالشه..از همشون به روش فنی تخصصی(خشم اژدها...افسانه جومونگ...حریم سلطان...بوکس تایلندی!)اعتراف گرفتم...

با خودم گفتم برم یه سری داخل شهر بزنم ..جالب بود اکثر مردم از این بارشها خوشحال بودن اما اون دختر بچه همسایه که با عروسکی که از ابرها افتاده بود داشت بازی میکرد نمیدونست کارگاه پدرش تو همین بارشها از بین رفت..جالب بود که از این ابرها هرچور جنسی میبارید...حتی تسبیح....دیدم اون زن و شوهر جوونی رو که رفتن داخل مغازه و گفتن تلویزیونش حتما جومونگ نشان باشه...ساخت اونجایی که جومونگ خونه داره...آخه مگه از ابرهای کشور خودمون سنگ میبارید...بگذریم...واقعا جا داشت یه کمپین راه میفتاد...اسمشم میداشتیم ای ابر سیاه نبار...آسمان ایران تمام چتر شده است.

اطلاعیه های نسبتاً عمومی!

اداره ی اطلاعات و روابط نسبتاً عمومی آدمک



یک مؤسسه ی انبوه سازی مسکن در نظر دارد جهت رفاه حال اقشار محترم مستضعف، تعدادی از واحد های مسکونی هنوز ساخته نشده خود را که در مرغوبترین نقطه بیابانهای اطراف مشهد واقع شده است، با شرایط استثنائی بی سابقه پیش فروش نماید. لذا از کلیه ی متقاضیان در خواست می شود با در دست داشتن پول زیاد، به دفتر مؤسسه واقع در بالای شهر مراجعه و پیش خرید خود را قطعی نمایند. مشخصات واحدهای مربوطه به شرح زیر می باشند:

- واحدهای بیست و شش متر و سی سانتی، دارای آشپزخانه دومتری، سرویس بهداشتی تک نفره و یک عدد پنجره برای تنفس. شرایط: پرداخت دوازده میلیون تومان در هنگام عقد قرارداد و پرداخت ماهانه یک میلیون تومان به مدت سه سال. تحویل: شش سال پس از عقد قرارداد

- واحدهای نوزده متری، دارای سرویس بهداشتی ایستاده، یک اتاق و یک پنجره نیم متر در نیم متر با شیشه. شرایط: پرداخت هشت میلیون تومان در هنگام عقد قرارداد و پرداخت ماهیانه ششصد هزار تومان به مدت دو سال و یازده ماه. تحویل: چهار سال و ده ماه و بیست و هشت روز پس از عقد قرارداد

- واحدهای دوازده متری، دارای دیوار، کف و سقف، و دو سوراخ یکی در دیوار برای ورود هوا و یکی دیگر در زمین برای قضای حاجت! شرایط: پرداخت شش میلیون تومان در هنگام عقد قرارداد و پرداخت ماهانه سیصد هزار تومان به مدت یک سال. تحویل: یک سال پس از عقد قرارداد



فروشگاه بزرگ ((شانگهای)) افتتاح شد

کلیه اجناس از تولید به مصرف (تولید در شانگهای، مصرف در تهران):

لپ تاپ آی بی ام اصل آمریکا، قابلمه در دار، رم ۲M، زعفران اصل قائن، رژ لب ۲۴ رنگ، نخودچی، کمپوت آناناس، دریل بوش اصل آلمان، تسبیح شامقصود انگوری، شلوار کردی، ال سی دی سونی اصل ژاپن، رکعت شمار دیجیتال، چراغ علاءالدین، پسته اصل دامغان، چادر نماز، ظرف ملامین، ترشی هفت بیجار، گل مصنوعی و طبیعی، سنگ پا اصل قزوین، پتو یک نفره، واکس مو، گلابی تازه، انگشتر فیروزه اصل نیشابور، لیف حمام، تنبک اصل حلمی، سی دی مفاتیح الجنان با حواشی، قند حبه فریمان، قاب خاتم و ...

مکان: بزودی در همه نقاط ایران



آموزشگاه آزاد ((بده در راه خدا))

برگزار می کند:

اولین دوره آموزشی تکدی گری در ایران.

شامل دوره های تخصصی:

۱- روانشناسی و شناخت مخاطب

۲- جامعه شناسی

شامل: شناخت محلات شهر، طبقات اجتماعی و اقتصادی، شناخت اماکن مذهبی، و شناخت مفهومی و تحلیل اسطوره شناسانه مقدسات مذهبی

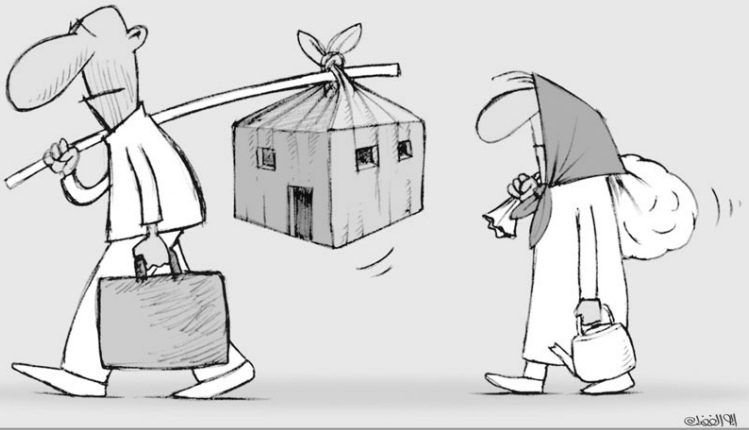
۳- دوره های جسمی

شامل آموزش مهارت های: اجرای نقص در کلیه اعضای بدن، قابلیت چرخش مفاصل در کلیه جهات، خزیدن در روی زمین، زندگی در جوب آب، لمسی بدن، لقی گردن، و آموزش های صوتی شامل پرورش صدا و تولید انواع ناله و صداهای رقت انگیز

۴- آموزش بازیگری

شامل: مبانی شخصیت پردازی، و آموزش نقش های مرد زن مرده، زن شوهر مرده، کر و لال مادرزاد، تنها مانده در شهر غریب، بیمار لاعلاج، و دانشجوی دانشگاه آزاد، طبق متد استانیسلاویسکی و با حضور بازیگران مطرح تئاتر، سینما و تلویزیون.

افرادی که دارای سلامت کامل جسمی و روحی و حداقل مدرک تحصیلی کاردانی باشند، می توانند با در دست داشتن اصل شناسنامه و اصل فیش بانکی به مبلغ پنجاه هزار تومان واریز شده در بانک پاسارگاد شعبه ظفر به نام شعبان جابرینژاد، برای ثبت نام به دفتر آموزشگاه واقع در پیاده رو میدان آزادی مراجعه کنند.



وزارتخانه مربوطه در نظر دارد با همکاری سازمان تابعه، تعدادی مسئول مملکتی را جهت توجه به مشکلات مسکن دانشجویان متاهل و یافتن راه حل برای آنها استخدام نماید. لذا بدینوسیله از کلیه مسئولین مملکتی که دارای شرایط لازمه می باشند درخواست می شود با در دست داشتن اصل مطلب به روابط عمومی وزارتخانه مربوطه مراجعه نموده پست خود را تحویل بگیرند:

شرایط لازم:

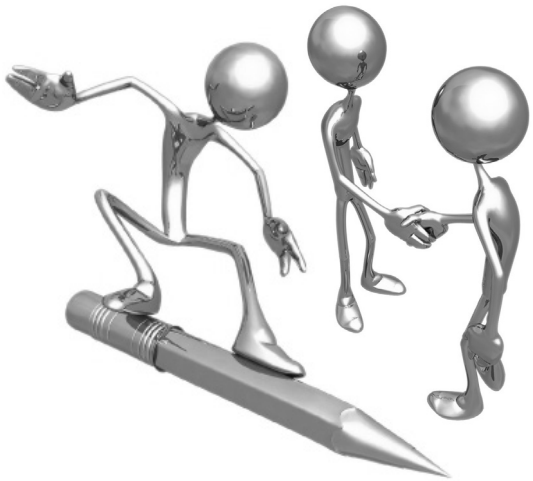
- تاهل و دارا بودن دو فرزند و بالاتر
- داشتن مدرک دانشگاهی و یا ترجیحا در حال گذراندن تحصیلات دانشگاهی
- سابقه انتظار وام، حداقل شش ترم
- سابقه دریافت وام با ۲۸ درصد سود
- دارا بودن سابقه زندگی در خوابگاه
- حتما اهل شهرستان دیگری باشند و محل کارشان در مشهد باشد
- مسئولینی که سابقه ی حداقل یک بار بیرون ریختن اسباب و اثاثیه توسط صاحبخانه را دارا باشند، در اولویت قرار دارند.

کافیست آدم...کی شوید...!!

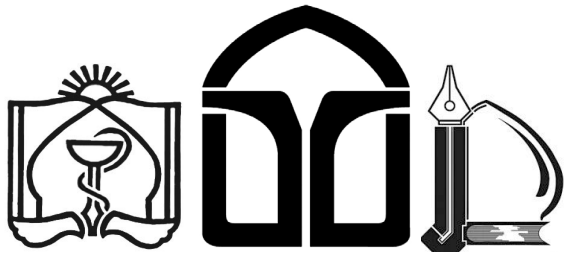
دس به قلمت خوبه؟ ایده های طنز داری؟ سوژه دانشجویی داری؟ شعر میگی؟ کاریکاتور و طراحی بلدی؟ فتوشاپت خوبه؟ صدات چی؟ اونم خوبه؟ یا اصلاً میخوای تو تموم این کارایی که گفتیم چیزی یاد بگیری؟

شک نکن! همین الان با گوشیت پیام بده به:

۸۰۰۰۲۰۶۰۰۰۰۰ (بخون: پنج هزار، دویست و شیش، پنج تا صفر، هشت!) منتظریم خودتو به جمع ما آدمکتی ها برسونی. آدمک آخر دنیاست بخنند...!



کافیست آدم...کی شوید...!!



خبر ویژه

جامعه اسلامی دانشجویان (بزرگ ترین تشکل دانشجویی کشور) در مشهد نیز بزرگ ترین تشکل دانشجویی دانشگاه هاست.

طبق اعلام معاونت فرهنگی دانشگاه فردوسی، (علیرغم تمام سنگ اندازی ها و سیاسی کاری های اخیر) جامعه اسلامی دانشجویان بعنوان بزرگ ترین تشکل دانشجویی این دانشگاه معرفی شده است.

من موندم آخه مسئولین فرهنگی دانشگاه ما چرا از واقعیت فرار می کنند؟ خوب است بدانید حدود ۲ سال پیش طی اقدامی غیرمنطقی و کاملاً سلیقه ای یکی از سران به اصطلاح فرهنگی دانشگاه مان (که حتی فرق بین تشکل و سازمان را نمی دانست)، محفلی با ۵سال قدمت تأسیس، بزرگ ترین تشکل دانشجویی دانشگاه اعلام شده و هنوز باقیست!

کاری به اون محفل و مرامنامه ش نداریم. خدا از او راضی باشد! اشاره ما به این روند تبعیض گونه معاون اخلاق مدار دانشگاهمان است!

البته بعید نیست در آینده شاهد باشیم: کانون دوستداران چلغوز آباد سفلی، بزرگ ترین کانون دانشجویی دانشگاه و یا حتی اختصاص یک معاونت بنام معاونت رسیدگی به امور دوستداران چلغوز آباد سفلی!!

بنده از شما می پرسم: آیا به کسی که خود را به خواب زده است، هر جی هست؟؟؟

اخبار جدید رسیده به سرویس اطلاعاتی آدمک: سیاسی:

* رحیمی: به ۱۷۰ نماینده مجلس هفتم برای انتخابات مجلس هشتم مبالغی را پرداخت کرده ام. (جهان نیوز)

- خب این الان دفاع از خود بود یا خودزنی؟ تو که میگفتی از آب معدنی هم زلال تری!!

* محسن کدیور: در حوزه دینی انتقاد خط قرمز ندارد/ هرکسی مجاز است از خدای من انتقاد کند. (جراید)

- حالا تو اگه جرات داری یک دقیقه از صهیونیستا و هلوکاست انتقاد کن من اشتراک رایگان یک سال حمام عمومی محل مون رو بهت جایزه میدم!

* احمدی نژاد: مردها در راهند/ وقتی غرضه ایستادن برابر آمریکا را ندارید چرا مسئولیت گرفته اید. (دولت بهار)

- محمود جان.. مگه آتلیه اومدی که اینقدر برا همه فیگور می گیری! ول مون کن بابا..

بین الملل:

* اوباما: باید به ایران فشار بیاوریم تا بله را بگوید. (مشرق)

- این سبک بله گرفتن رو از خواستگاری بابات یاد گرفتی گاو چرون؟

تغییرات بی سابقه در کابینه عربستان/ تغییرات در ساختار دربار پادشاهی ادامه دارد. (فردا)

- به این میگن جوان گرایی! یه ۹۰ ساله رفت، یه ۸۹ ساله اومد جاش...!

* نتانیاھو: دنیا باید ایران را بخاطر حمله به اسرائیل سرزنش کند. (جراید)

- بین.. چنان میزنیم تون که پزشکی قانونی نفهمه اینجا آدم مُرده یا کامیون زده به گربه!

- احتمالا جنس خالکوبی هاشون از این چینی های بی کیفیت بوده!

اقتصادی:

جهانگیری: به اسم پنیر، آب نمک وارد می کردند. (مشرق)

- احتمالا میخواستن بریزن تو دریاچه ارومیه، سطح آبش بیاد بالا...!

اختصاص ۲ میلیارد دلار برای مهار آب های مرزی و فاضلاب. (فارس)

- اوه.. یعنی باید دو سه تا قرارداد ژنو دیگه امضا کنیم تا تامین اعتبار بشه؟

مخالفت با وام ۸۰ میلیونی مسکن در بانک مرکزی. (دانا)

- اگه موافقت هم میشد هیچکی ۴ تا ضامن کارمند نداشت که این وام رو بگیره!!

فرهنگی:

پای آلبوم خواننده زن به مجلس باز شد. (فارس)

- یعنی اونجام کنسرت داره!! خوش به حال نماینده ها..

آرایش زنان محیط زیست را نابود می کند؟ (جمهوریت)

- اتفاقاً منم دیدم درختا با دیدن اینا تن شون می لرزه و برگاشون میریزه..

اظهار امیدواری رئیس جشنواره برلین به حضور پناهی در این جشنواره. (جراید)

- آخه قول داده بره بالای درخت براشون نارگیل بندازه!

ورزشی:

مایلی کهن: در بیگانه پرستی دست قاجار را از پشت بسته اند! (عصر ایران)

- ممنون که با این روشنگری ها، ما رعیت ها رو مورد تفقد قرار دادید!

رسایی: مبالغ میلیاردی بودجه فوتبال ایران در حساب شخصی یک خارج نشین است. (فارس)

- اشکال نداره.. به ظریف میگیم بعد هسته ای بره باهاش مذاکره کنه و پولمون رو ازش پس بگیره!

محمدزاده: فیفا خالکوبی بازیکنان ایرانی را اخلاق غیر حرفه ای دانست. (ورزش ۳)

اجتماعی:

دانش جعفری: تورم بخش سلامت ۳۰ درصد است. (فارس)

- خب یه آموکسی سیلین بهش بدید تورمش بخوابه!

حقوق شهردار تهران ۶۶۰ هزار تومان است. (جمهوریت)

- آخه چند میلیونش میره برا قسط های تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری!

دستور رئیس جمهور برای مقابله با ریزگردها. (فردا)

- احتمالا از فردا وزرا رو می فرسته پشت بوم تا ریزگردها رو فوت کنن سمت عراق!





فراخوان مسابقه عکاسی دانشجویی

عزیزانی که بتوانند بهترین عکس دانشجویی را با موضوعات دلخواه خود را برای ما ارسال کنند، به قرعه کشی این مسابقه راه پیدا میکنند و نفرات اول تا سوم هم از جوایز ارزشمندی بهره مند خواهند شد.

ضمناً تمامی عکس های ارسالی، حتی در صورت عدم راهیابی به مرحله قرعه کشی، در شماره های بعدی نشریه آدمک چاپ خواهند شد.

برای شرکت در این مسابقه، کافیسست عکس یا عکس های خود را به همراه مشخصات (نام، نام خانوادگی، ورودی رشته و مقطع، شماره دانشجویی) خود را به این ایمیل ارسال کنید:

adamakmums@gmail.com

لازم است عکس ارسالی توسط شخصی که مشخصاتش ارسال میشود، گرفته شده باشد و همه عزیزان می توانند پس از اولین ارسال، آثار بعدی خود را نیز ارسال کنند. اولویت در موضوع با سوژه های طنز دانشجویی می باشد.

جهت کسب اطلاعات بیشتر، سؤالات خود را از سامانه ی پیامکی ۵۰۰۰۲۰۶۰۰۰۰۸ بپرسید.



خبر ویژه

انتخابات بزرگترین تشکل دانشجویی کشور در دانشگاه مان برگزار شد. ۱۳ اردیبهشت ماه روز برگزاری هفدهمین دوره از انتخابات شورای مرکزی جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه بر اساس نص دقیق قانون بود. از ویژگی های این انتخابات، می توان به رعایت دقیق قانون در تمام مراحل آن اشاره کرد و همینطور از ویژگی های شورای مرکزی جدید نیز می توان به جدید بودن تقریباً تمامی اعضای آن اشاره داشت.

تشکلی که با تمام فشارها و سنگ اندازی های بعضی مسئولین، عنوان بزرگ ترین تشکل دانشجویی دانشگاه را غاصبانه از دست داد، همچنان شاهد تبلور و تربیت نیروهای جدید و شور و انرژی بیشتری در بین اعضای خود است.

آقا کار نداریم! ولی خداییش تابلو دارن جلوی این دانشجوها رو میگیرن، ولی به قولی:

ما زنده برآنینم که آرام نگیریم / موجیم که آسودگی ما عدم ماست.

پیامکدونی آدمکِ نامه رسون



دانشگاهین!!

- ۲۴۱ **** ۰۹۱۵: سلام بچه ها. خدا قوت.

آدمک: سلام پهلون. مرسی از لطفت!

- ۴۴۵ **** ۰۹۱۴: آقا ما میخوایم واسه دانشگاه خودمون مثل شما نشریه طنز بزنینم. چیکار کنیم؟

آدمک: جانم؟ دانشگاه خودتون؟؟

ما فک میکردیم این تعداد کم نشریه به دانشگاه خودمونم نمیرسه، چه برسه به شما که نمیدونیم کدوم دانشگاهین!!

- ۹۵۰ **** ۰۹۱۵: آقا من چند باره که دارم پیام میدم ولی تحویل نمیده! چیکار کنم؟

آدمک: دوباره پیام بده جانم!

- ۶۶۳ **** ۰۹۳۶: آقا به نظر من که نشریه تون اصلاً به درد نمیخوره. البته اگه براتون مهم باشه!

آدمک: احترامت واجب ای وی...!

- ۳۳۶ **** ۰۹۳۸: سلام. من که از زیر خط فهم چیزی نفهمیدم!

آدمک: ما هم نفهمیدیم. تو رو خدا هرکی فهمید به ما هم بگه!

- ۳۲۰ **** ۰۹۱۵: حالا این دکتر اسماعیلی کی هست که اینجوریه؟!

آدمک: گفتیم دیگه. معاون یه دانشگاه فضاییه!

- ۴۴۸ **** ۰۹۳۸: واقعاً هم کاش نمی گفت اعتدال!

آدمک: هیس! توهین میکنی؟

بی ادب بی سواد!! بگم حاج آقا توقیف کنه؟؟

منتظر
سری جدید
آدمک
در سال بعد
باشید



شناسنامه نشریه: نشریه طنز فرهنگی اجتماعی صنفی سیاسی آدمک شماره ششم / خرداد ۹۵ / شماره مجوز: ۴۵۰ / ک ر ش - مورخ: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

صاحب امتیاز: جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی مشهد

مدیر مسئول: حبیب قادری / سردبیر: الهه نوبخت / اعضای هیئت تحریریه: محمد بهروزی نسب، محمد جواد خانلری، الهه مسلمی سراجی، حبیب قادری // با تشکر و قدردانی از: صادق احسان، فریدون جامی، علی جهانی راد (دانشجویان پرستاری) و سید روح اله حسینی (کارشناس روانشناسی بالینی)، الهه نوبخت (دانشجوی پرستاری در اتاق عمل) طراحی، صفحه آرایی و چاپ: موسسه فرهنگی هنری مقدار ۳۷۱۳۷۳۸۰//